



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۶ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۶۲

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - نظریه محقق اصفهانی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اشکالاتی بود که به محقق نائینی در باب معانی حرفیه وارد است، عرض کردیم ایشان در بیان فرق بین معانی حرفیه و معانی اسمیه می‌گویند معانی حرفیه ایجاد و معانی اسمیه اختطاری است. توضیح این کلام به همراه تشبیهاتی که ایشان داشتند و مؤید روایی ذکر شد. چند اشکال به بیان ایشان وارد است که سه اشکال را در جلسه گذشته عرض کردیم.

### اشکال چهارم:

این اشکال در مورد مطلبی است که ایشان در تشبیه معانی حرفیه به باب الفاظ و معانی ایراد کردند. ایشان فرمود همان طور که در نسبت بین الفاظ و معانی با استعمال لفظ در معنی، لفظ فانی در معنی می‌شود و مورد غفلت قرار می‌گیرد و همه توجهات به معنی است در باب حروف هم مطلب از همین قرار است یعنی حروف با اینکه برای ربط بین مفاهیم اسمی و در مقام ایجاد اتصال بین اجزاء مفهومی یک جمله و کلامی هستند اما خودشان مورد غفلت واقع می‌شوند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «الماء فی الكوز» همه توجه به مفهوم «ماء» و «کوز» است و ربط بین این دو در مفاهیم مستقله اسمیه این دو فانی می‌شود. این مطلب قابل قبول نیست چون در موارد کثیری نه تنها ربط در یک جمله بین اجزاء مفهومی مورد غفلت نیست بلکه حتی مقصود اصلی و بالاستقلال است مثلاً وقتی کسی خبر می‌دهد «جاء زید»، مخاطب از گوینده سؤال می‌کند زید با چه کسی آمد؟ و متکلم در پاسخ می‌گوید: «مع عمرو»، اینجا هم در سؤال و هم در جواب آنچه مد نظر است معنای معیت جائی است که این یک معنای حرفی است، وقتی گفته می‌شود «جاء مع عمرو» در این جمله یا در جمله سؤالی «مع من جاء»، مع با اینکه حرف است و معنای معیت با اینکه یک معنای حرفی است نه تنها مغفول عنه نیست بلکه مقصود بالذات است و فقط در مقام کشف معیت زید با شخص دیگر است، پس این ادعا که معنای حرفی هم مثل الفاظ مغفول عنه است صحیح نیست چون موارد کثیری وجود دارد که این گونه نیست و این نسبتی که محقق نائینی بین الفاظ و معانی قائل است و حروف را به الفاظ نسبت به معانی تشبیه می‌کند قابل قبول نیست.

### اشکال پنجم:

این اشکال نسبت به مؤید محقق نائینی یعنی روایت منسوب به امیرالمؤمنین (ع) است. محقق نائینی از روایت «الحرف ما أوجد معنی فی غیره» استفاده کرد که این روایت تأیید می‌کند که حروف معانی ایجاد دارند. چون در این روایت هم

حضرت علی (ع) به ابوالأسود دوئلی فرموده: حرف چیزی است که معنایی را در غیرش ایجاد می‌کند. اشکال این است که اولاً: معلوم نیست این روایت از علی (ع) باشد چون این روایت در جوامع روایی شیعه نقل نشده و فقط در کتاب تأسیس الشیعة که بسیاری از علوم اسلامی را به شیعه نسبت می‌دهند و اثبات می‌کنند که اساس علوم اسلامی به دست شیعه و رهبران مذهب جعفری پایه‌گذاری شده، نقل شده اما در جوامع روایی نیامده است.

ثانیاً: بر فرض که این روایت از امیرالمؤمنین (ع) باشد به هیچ وجه دلالت بر ایجاد بودن معنای حرفی ندارد. اگر به یاد داشته باشید قائلین مسلک اول هم برای اثبات مدعای خود به همین روایت استناد کردند، مسلک اول این بود که حرف برای هیچ معنایی وضع نشده و صرفاً برای این است که یک معنایی را در غیر ایجاد کند مثلاً «دار» قبل از دخول لفظ «فی» ظرفیت برای «زید» نداشت و با دخول لفظ «فی» بر «دار» این لفظ ظرفیت برای زید پیدا می‌کرد پس خود «فی» هیچ معنایی ندارد بلکه یک معنایی را در غیر خودش ایجاد می‌کند و به روایت مذکور هم بر مدعای خود استدلال کردند. ما اشکال استدلال آنها را بیان کردیم. اما اینکه می‌گوییم این روایت نمی‌تواند مؤید نظریه محقق نائینی باشد به خاطر این است که «ما اوجد معنی فی غیره» دلالت بر این ندارد که معنای خود حرف ایجاد است بلکه معنای این عبارت این است که حرف یک وضعیت و موقعیت جدید برای مدخول خودش ایجاد می‌کند و این ناظر به غیر استقلالی بودن معنای حرفی در مقابل مستقل بودن معنای اسمی است. اما اینکه ثابت کند معنای حرفی یک معنای ایجاد است از این جمله استفاده نمی‌شود و گذشته از این در بعضی تعابیر این روایت این گونه نقل شده که «الحرف ما دل علی معنی فی غیره».

لذا در مجموع به نظر می‌رسد این روایت هم نمی‌تواند مؤید نظریه محقق نائینی باشد.

البته اشکالات دیگری بر نظریه محقق نائینی وارد شده که مورد مناقشه نیز واقع شده ولی ما به خاطر عدم اطاله کلام از ذکر آنها خود داری می‌کنیم.

### **نظریه سوم (محقق اصفهانی):**

کلام محقق اصفهانی دو بخش دارد:

**بخش اول:** بخش اول اشکال ایشان به مرحوم آخوند است. بخش اول کلام محقق اصفهانی را سابقاً در بیان نظریه مرحوم آخوند (مسلک دوم) مبنی بر اتحاد ماهوی معنای اسمی و معنای حرفی بیان کردیم، در آنجا گفتیم اشکالاتی به مرحوم آخوند وارد شده که یکی از آن اشکالات، اشکال محقق اصفهانی بود، ما این اشکال را آنجا ذکر و از آن پاسخ دادیم. اساس فرمایش محقق اصفهانی در اشکال به مرحوم آخوند این بود که اگر فرق بین اسم و حرف تنها به جهت لحاظ آلی و استقلالی باشد و ذاتاً و حقیقتاً متحد المعنی باشند لازمه‌اش این است که در خارج هم دو نحوه وجود محقق شود؛ یکی استقلالی و دیگری آلی چون لحاظ عبارت است از تصور و وجود ذهنی که اگر برای یک معنی دو وجود ذهنی در نظر گرفته شود که یکی آلی و دیگری استقلالی باشد بنا بر لزوم مطابقت خارج و ذهن باید در عالم خارج هم که عالم عین است دو نوع وجود برای نسب و روابط داشته باشیم که یکی آلی و دیگری استقلالی باشد در حالی که فرض دو نوع وجود برای نسب در عالم

خارج قطعاً باطل است. ما وقتی به عالم واقع مراجعه می‌کنیم نسب و روابط یک نحوه وجود بیشتر ندارند و آن هم موجود لا فی نفسه است مثل اعراض که قائم به غیرند پس اصلاً امکان ندارد که اسم و حرف متحد المعنی باشند. ما اشکال این استدلال (کلام محقق اصفهانی) را قبلاً بیان کردیم لذا از تکرار کلام ایشان مربوط به بخش اول و اشکال بر آن خودداری می‌کنیم.

**بخش دوم:** بیان نظریه مختار خودشان است. ایشان ابتدائاً مقدمه‌ای را اشاره کرده که آن را ذکر می‌کنیم.

محصل نظر ایشان این است که حروف برای انحاء نسب و روابط وضع شده‌اند مطلقاً، چه مفاد هل مرکبه باشد و چه مفاد هل بسیطه و یا از نسب خارجی مثل بودن یک چیز در یک مکان، یعنی موضوع له حروف، نسبت و ربط و امثال آنها از اسماء است، خود حروف و ادوات بازاء این مفاهیم وضع نشده بلکه آنچه بازاء این مفاهیم وضع شده الفاظ نسبت و ربط است که این را توضیح خواهیم داد. محقق اصفهانی ابتدائاً مقدمه‌ای ذکر می‌کند.

#### **اقسام وجود از دیدگاه فلاسفه:**

ایشان در ابتداء می‌فرماید: فلاسفه وجود را بر چهار قسم تقسیم کرده‌اند:

#### **قسم اول:**

وجود واجب تعالی. واجب الوجود وجودی است فی نفسه، لِنفسه و بنفسه یعنی سه خصوصیت در واجب الوجود وجود دارد؛ اول اینکه فی نفسه است یعنی موجودی است که به حسب عالم واقع استقلال دارد در مقابل وجوداتی که قائم به غیر هستند، دوم اینکه بنفسه است یعنی در وجود خارجی نیاز به موضوع ندارد در مقابل اعراض که بنفسه نیستند و در وجود خارجی خود محتاج موضوع هستند. اعراض قائم به غیر نیستند اما نیازمند موضوع هستند و فرق است بین قائم به غیر بودن و نیاز به موضوع داشتند لذا اعراض لغیره هستند. سوم اینکه بنفسه است یعنی محتاج علت نیست و معلول چیز دیگری نیست.

#### **قسم دوم:**

وجود جوهر. جوهر وجودی است فی نفسه، لِنفسه و بغیره که در دو خصوصیت اول با وجود واجب مشترک است یعنی قائم به ذات است و استقلال دارد و برای تحقق نیازمند موضوع و محل نیست اما بغیره است یعنی نیازمند علت است مثل همه موجوداتی که در این عالم وجود دارند.

#### **قسم سوم:**

وجود عرض. عرض وجودی است فی نفسه، لغیره و بغیره یعنی دارای استقلال است و این گونه نیست که حقیقت آن ماهیت مستقلی نداشته باشد، مثل بیاض که ماهیتی مستقل دارد ولی لغیره است یعنی برای تحقق محتاج موضوع و محل است و همچنین بغیره است یعنی محتاج علت است و خودش معلول است مثل همه ممکنات. پس عرض با اینکه در وجودش نیاز به غیر دارد در حقیقت خودش یک ماهیت مستقل است. در قسم اول و دوم و سوم این خصوصیت وجود دارد که همه این اقسام وجود فی نفسه دارند یعنی یک حقیقت مستقل دارند و این غیر از وابستگی به غیر در عالم تحقق است چون عرض در

عالم خارج وابسته به موضوع و محل است ولی یک حقیقت مستقل دارد؛ مثلاً بیاض مفهومی است که مستقلاً حقیقت و واقعیتی دارد و برای فهم این مفهوم نیاز به چیز دیگری نیست. به قسم سوم وجود رابطی گفته می‌شود.

#### **قسم چهارم:**

وجود فی غیره، لغیره و بغیره است یعنی هم از جهت حقیقت وابسته به غیر است و یک ماهیت مستقل ندارد و به تعبیر دیگر بی هویت است و برای تحقق و وجود خارجی هم نیاز به موضوع دارد و نیازمند علت هم می‌باشد. با سه قسم قبلی از جهت اول تفاوت دارد چون اقسام سه‌گانه قبلی فی نفسه بودند ولی این قسم فی غیره می‌باشد. به این قسم، وجود رابط گفته می‌شود. این وجود فی غیره و لا فی نفسه است چون حقیقت ربط و نسبت در خارج علاوه بر اینکه وابسته به وجودات دیگر است بذاته هم متقوم به طرفین است، یعنی هم بذاته قائم به غیر است و هم در تحقق خارجی محتاج موضوع و هم نیازمند به علت است.

**بحث جلسه آینده:** محقق اصفهانی بعد از ذکر اقسام اربعه وجود، دو دلیل بر قسم چهارم از وجود (وجود رابط) ارائه می‌کند که انشاء الله آن را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»